

« افادات ادبی »

س - معنی این شعر سعدی چیست که گوید :

یارم از سفر آمد دیدم که بزشم آورد چون نیک نظر کردم پیش آمد و پشم آورد

ج - بزشم مخفف بزوشم بر وزن خوش چشم بمعنی پشم بز است و مقصود از این شعر اینست که : یارم پیش از این که بسفر برود هنوز خطش ندیده و هنگامی که از سفر برگشت آینه رخسارش دچار ظلمت و بیننده از دیدارش قرین محنت او نیز چون پیش سردر پیش و گرفتار خجیات رفتار خویش بود

س - آیا بزغ که بجای وزغ در کلمات شعرا استعمال شده صحیح است یا نه ؟ و اگر چنانچه صحیح است استدعا دارد از اساتید شعر مثالی برای آن ذکر کنید .

ج - تبدیل حروف هجا بیکدیگر در عربی و فارسی بسیار و در افواها و السنه فصحا و شعرا کثیر استعمال است مخصوصاً تبدیل حرف باء بواو و بعکس آن در زبان فارسی شواهد و امثاله بسیاری دارد چنانکه آب را آو خواب را خواو باز را واز نوشته را نبشته و زغ را بزغ گویند .

اینک بعضی از اشعار که شاهد مدعاست و بخاطر دارم بعرض می رسانم .

استاد سخن حکیم نظامی گنجوی فرماید .

اگر خود شود خرقة در زهر ماران علوم انسانى نخواهد کسی از بزغ زینهار
واضحست که مراد از بزغ وزغ است .

فیروز کاتب گوید :

مختلفی گشته گوژ در پشتش چون بزغ در بزغسمه پنهان

بزغسمه بمعنی جل قورباغه است که اصل آن وزغ سمه بوده است محمد کریم

ابن مهدیقلی تبریزی مؤلف کتاب برهان جامع در معنی بزغ سمه گوید :
بزغ سمه چون قدمدمه ! سبزی باشد مانند ابریشم که در میان آب بهم رسد
چه سمه بمعنی پنهان آمده گویا وزغ در میان آن پنهان شود انتهى

برهان ، جامع ، طبع تبریز - ۱۲۶۰

س - واو غیر ملفوظ در فارسی کدام است ؟

ج - واو غیر ملفوظ در فارسی واویرا گویند که نوشته می شود و خوانده
نمی شود و مقصود از آن فقط بیان ضمه حروف ماقبل است و این واو در فارسی
تنها در سه کلمه دیده شده که هنوز کلمه چهارم آنرا من ندیده ام و آن سه کلمه
از اینقرار است . دو تو چو

د - ا - ه -

غزل

از درد و غم ز بس که بجانم شرر رسید بیچاره تر ز من بجهان چشم کس ندید
اندر جوانی از ستم چرخ دل سیاه شد قامت خمیده و موی سرم سپید
از بخت و اثر گون وز بیداد روزگار یکدم ز غصه این دل محزون نیارمید
دور شباب صرف شد اندر هوای علم بیری رسید و کلام نجستیم از امید
ساقی بیار باده و بریند گوش هوش تا چند حرف مهمل و بیجا توان شنید
ای خواجه دور کن ز خود این نخوت و غرور کان عمر رفته را نتوانی بزور خرید
از مردم زمانه کران جوی چون نسیم کز قید رنج و درد چنین میتوان رهید
نسیم - رحیدزاده

(غزل)

نظر تا کی در این اوضاع دیگر گون کنیم آخر ز جابر خیز تا این وضع را وارون کنیم آخر
فلک گوئی بلام ما نمیگردد نمیگردد بیا تالاقل ما خویش دیگر گون کنیم آخر